

بررسی عوامل مؤثر بر بروز پدیده کودکان خیابانی و راهکارهای مقابله با آن

صفحات ۵۷ الی ۷۷ • خلیل محمدی^۱

چکیده • خانه‌گریزی یا فرار کودکان و نوجوانان از خانواده، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و جهانی، پژوهش‌ها و مطالعات متعددی را به خود اختصاص داده است. عوامل مؤثر در این پدیده از چنان تنوع و گستردگی برخوردارند که ارائه هرگونه برنامه جامع برای پیشگیری و یا پایش این پدیده را بدون انجام مطالعات میان رشته‌ای عملاً غیر ممکن ساخته‌اند. از مهم‌ترین عوامل پیدایش این پدیده شوم فقر فرهنگی، اقتصادی، عدم آگاهی افراد، اعتیاد و طلاق والدین می‌باشند. به‌منظور حل معضل کودکان خیابانی راهکارهایی وجود دارند که از آن جمله می‌توان به آموزش اجباری همراه با حمایت‌های دولت و مردم، تأمین معاش، کاهش هزینه‌های تحصیلی و زیست محیطی، تشکیل سازمان‌ها و نهادهای رسمی متولی رسیدگی به وضع تربیت، اشتغال و تحصیل این کودکان و بررسی سطوح طبقات زیر خط فقر.

واژگان کلیدی: • کودکان خیابانی، عوامل مؤثر، راهکار مقابله.

مقدمه

مسائل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از تحول‌های سریع جوامع انسانی از موضوع‌های مهمی هستند که همواره ذهن جامعه‌شناسان و اندیشمندان را به خود مشغول داشته‌اند. تحول‌های اجتماعی شتابان همچون رشد سریع جمعیت، رشد سریع صنعتی شدن و شهرنشینی، جابه‌جایی توده‌های سریع و مهاجرت به شهرهای بزرگ و حاشیه‌نشینی اطراف کلان‌شهرها، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی در کلان‌شهرها، دگرگونی در ساخت و کارکرد خانواده، فروپاشی الگوها و هنجارهای سنتی رفتار و افزایش تنش‌های اجتماعی، پیامدهای اجتماعی ناگواری را در زندگی شهری جوامع رقم زده‌اند. یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر در جوامع امروزی کودکان و نوجوانان هستند (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۴۳). این گروه از جامعه به دلیل ویژگی‌هایی مانند فقدان توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای مواجهه صحیح با محیط اجتماعی و وابستگی‌شان به بزرگسالان، در رفع نیازها و طی کردن مراحل رشد و تکامل خود بیشتر از سایر گروه‌ها در معرض آسیب‌پذیری قرار دارند.

ورود کودکان به خیابان بیشتر معلول شرایط نامطلوب کودکان در خانواده‌های نابسامان و ازهم‌گسیخته، آزار کودک در خانواده و فرار از خانه شمرده می‌شود (پورکاظمی، ۱۳۸۸، ص ۸) و در پاره‌ای موارد، خیابانی‌شدن کودکان را پیامد فقر و ناتوانی خانواده‌های کودکان در تأمین هزینه‌های زندگی و کودکان خیابانی را بخشی از کودکان کار دانسته‌اند (واعظ مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). گاه نیز مجموعه‌ای از عوامل خانوادگی چون طلاق، بی‌سرپرستی و بدرفتاری با کودکان در خانواده و مشکل‌های اقتصادی در پدیدآمدن کودکان خیابانی مؤثر شناخته شده‌اند (وامقی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۳۴۸). پدیده کودکان خیابانی^۱ که از آن تحت عنوان «تراژدی شهری» یاد می‌شود، معضل اجتماعی شایع در کلان‌شهرهای جوامع معاصر، اعم از کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال توسعه است با این تفاوت که میزان بروز این پدیده، زمینه‌ها و عوامل گسترش آن و نحوه مقابله با آن در جوامع مختلف بر حسب ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها متفاوت است (وامقی و

دیگران، ۱۳۹۰، ص ۳۶۸). مقاله حاضر تلاش کرده است با جمع آوری و طبقه بندی شواهد تحقیقی در مورد کودکان خیابانی به جمع بندی از سبب شناسی و پیامدهای خیابانی شدن کودکان و راهکارهای مقابله با آن براساس شواهد علمی در ایران دست یابد و با استناد بر آن، در کاربردی کردن نتایج به دست آمده بکوشد. در این مقاله، سه سؤال در مورد کودکان خیابانی مورد نظر بوده اند:

- عوامل مؤثر در بروز پدیده خیابانی شدن کودکان در ایران کدامند و اثر این عوامل چه اندازه است؟
- خیابانی شدن کودکان چه پیامدهای جسمی، روانی و اجتماعی برای کودکان دارد؟
- راهکارهای مقابله با بروز پدیده کودکان خیابانی کدامند؟

پیشینه موضوع

طبق نتایج پژوهشی که حسینی در سال ۱۳۸۱ با همکاری دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی روی وضعیت کودکان خیابانی در ایران انجام داد، ثابت شد که ۹۵ درصد کودکان خیابانی از جنس پسر هستند و ۹۰ درصد کودکان خیابانی با پدر و مادر زندگی می کنند که در بیشتر موارد، والدین آنان بی سوادند و تعداد اعضای خانواده شان از پنج تا ۱۰ نفر متغیر می باشد و میانگین آنها هشت نفر است. همچنین طبق این پژوهش، ۸۰ درصد خانواده کودکان خیابانی مهاجرند که از این میزان ۴۴ درصد از روستاها و شهرهای دیگر و ۳۶ درصد مهاجران افغانی هستند. فاطمه قاسم زاده نیز در تحقیقی که در سال ۸۰ با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی روی ۵۸۵ نفر از کودکان کار خیابانی انجام داد، نتیجه گرفت که در زمینه رشد اجتماعی، ۸۰ درصد این کودکان دچار پر خاشگری و خشونت، ۵۰ درصد آنان به سرقت، ۴۱ درصد به خرید و فروش مواد مخدر، ۸۵ درصد به تخریب اموال عمومی، ۵۴ درصد به بی توجهی به حقوق دیگران و مشکل در برقراری ارتباط و همچنین ۵۵ درصد این کودکان نیز به بزه کاری تمایل داشته اند. طبق نتایج این پژوهش در این کودکان حس حسادت، انتقام جویی و خصومت، بی ثباتی و بی قراری، بی اعتمادی به دیگران، بد بینی و منفی گرایی، افسردگی، اضطراب، احساس ناامنی و ترس به وفور دیده می شدند.

افشانی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی» به مطالعه سبک زندگی، فعالیت‌ها، تجربیات، زمینه‌های خانوادگی، ویژگی‌های تحصیلی و خصوصیات رفتاری آنان از نظر ارتکاب جرم و نظایر آن می‌پرداخت. براساس یافته‌های تحقیق، بیشتر کودکان کار و خیابانی مورد مطالعه، پسر، مهاجر، دارای میزان درآمد پایین و والدین معتاد و کسانی هستند که توسط والدین مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند و بیشتر به کار دست فروشی مشغول هستند. همچنین، یافته‌های تحقیق نشان دادند که بیشتر کودکان خیابانی به کارهای انحرافی دست زده‌اند، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، توسط پلیس دستگیر شده‌اند و حتی عده‌ای نیز به زندان رفته‌اند. در نهایت، نتایج تحقیق نشان داده‌اند که ارتباط معناداری بین اعتیاد والدین، آزار کودکان توسط والدین و زندان رفتن والدین با نوع کار کودکان وجود دارد.

وامقی و دیگران (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران» نشان دادند تعدادی از کودکان خیابانی در خانواده‌های خود تحت آزارهای جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته‌اند و بخشی از خانواده‌های کودکان درگیر اعتیاد، حبس، از هم‌پاشیدگی و بی‌سرپرستی کودکان هستند. مجموعه یافته‌های مربوط به وضعیت اقتصادی کودکان و خانواده‌های آنان شامل اشتغال ۸۰ درصد از کودکان خیابانی به کار، بالابودن بُعد خانوار، شیوع بالای بیکاری و مشاغل کم درآمد پدران، درآمد پایین خانواده و سطح پایین سواد والدین، ارتباط شرایط اقتصادی و فقر خانواده را با ورود کودکان به خیابان تأیید می‌کنند. ترکیبی از عوامل اقتصادی و شرایط نامطلوب زندگی در خانواده، مهم‌ترین عوامل خیابانی‌شدن کودکان هستند. به علاوه، ورود کودکان به خیابان با مخاطرات جسمی، روانی، اعتیاد و بزه‌کاری همراه است. لیکن در این زمینه انجام مطالعات بیشتر ضروری می‌باشد.

وامقی (۱۳۸۴) در تحقیق دیگری با عنوان «کودکان خیابانی و رویکرهای دولتی» نیز نشان داده بود که با وجود آنکه گرایش به تغییر در سیاست‌های دولتی در خصوص کودکان خیابانی، جمع‌آوری کودکان خیابانی به مراکز و تفکیک کودکان کار خیابانی از کودکان خیابان وجود دارد اما عدم توجه به علل زمینه‌ای، ضعف نظام

و ساختار (سیستم) دولتی در جلب اعتماد کودکان برای جذب به مراکز، ضعف در ارائه خدمات به کودکان کار خیابانی و پیگیری وضعیت کودکان پس از ترخیص از مراکز همچنان وجود دارد. وی در این تحقیق نتیجه گرفت که کاهش مشکل کودکان خیابانی نیازمند برنامه‌های معطوف به کاهش علل موجد این پدیده، ارزیابی برنامه‌های موجود و ارتقای آنهاست.

شاوردی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به وضعیت کودکان خیابانی در ایران و علل و عوامل آن» نشان داد که در درجه اول، عوامل اقتصادی و سپس عوامل خانوادگی، به‌ویژه رفتار نامناسب با کودکان نقش مؤثری در ایجاد این پدیده داشته است.

مبانی نظری

پدیده کودکان خیابانی در بیشتر کشورهای جهان، به‌عنوان یک مشکل اجتماعی شناخته می‌شود و هنوز تعریف واحدی برای آن وجود ندارد. نتایج تحقیق‌ها نشان می‌دهند که با توجه به ارزش‌ها فرهنگ و شرایط مختلف کشورها، این تعاریف از کشوری به کشور دیگر متفاوت هستند. چند واژه مختلف در زمینه کودکان خیابانی در ادبیات این موضوع و در تحقیق‌هایی که در سطح بین‌المللی در کشورهای مختلف انجام شده‌اند، وجود دارند که اپوکو (۱۹۹۶) دسته‌بندی آنها را بدین گونه قرار داده است: گروه اول، کودکان خیابانی یا در خیابان (Children on streets)، این کودکان که به حمایت و بقای خانواده خود از لحاظ اقتصادی کمک می‌کنند، در خیابان‌های شهرهای بزرگ زندگی می‌نمایند، در حالی که پیوندشان را با خانواده در این حد که شب‌ها به خانه برگردند و شب را آنجا بگذرانند، حفظ کرده‌اند و این ارتباط به کل قطع نشده است. امکان دارد این کودکان به مدرسه بروند و احساس تعلق به خانواده در آنان وجود دارد، اما به دلیل شکنندگی وضعیت اقتصادی خانواده، این کودکان ممکن است در نهایت خیابان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کنند.

گروه دوم، بچه‌های خیابان هستند (Children of street) این کودکان خانه را کلاً ترک کرده‌اند، روز و شب در خیابان زندگی می‌کنند و اصلاً ارتباطی به محیط خانواده ندارند و یا ارتباطشان خیلی محدود است و این ارتباط، به مفهومی که برای

حمایت آن‌ها مورد انتظار است، وجود ندارد و این گروه برای بقای خودشان کار می‌کنند. بیشتر این کودکان محل اقامت دائمی ندارند و مرتب از مکانی به مکانی یا از شهری به شهر دیگر جابه‌جا می‌شوند.

گروه سوم، کودکان رها شده هستند، این گروه از کودکان کاملاً بی‌سرپناه هستند و به هیچ وجه تماسی با خانواده‌های‌شان ندارند. بعضی از این کودکان در سنین بسیار پایین رها شده‌اند و آگاهی اندکی درباره‌ی خانواده‌شان دارند یا اصلاً اطلاعی ندارند. به این همین دلیل، به‌ندرت راه موفقی برای ادغام مجدد آنان در محیط خانوادگی‌شان وجود دارد (لمبا^۱، ۲۰۰۲، ص ۳۸).

در پروژه‌ی سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۳) در تعریف کودکان خیابانی، چهار مشخصه زیر را عنوان می‌کنند:

۱- کودکانی که در خیابان زندگی می‌کنند و اولین نگرانی آنان زنده ماندن و داشتن سرپناه است؛

۲- کودکانی که از خانواده‌ی خود جدا می‌افتند و موقتی در مأمنی مانند خانه‌های متروکه، سایر ساختمان‌ها، پناهگاه‌ها و سرپناه‌ها زندگی می‌کنند و یا از منزل یک دوست به منزل دوست دیگر می‌روند؛

۳- کودکانی که تماس خود را با خانواده حفظ می‌کنند، ولی به علت فقر، پرجمعیت بودن و یا سوءاستفاده‌های جنسی و جسمی از آنان در خانواده، بعضی شب‌ها و بیشتر ساعات روز را در خیابان‌ها سپری می‌کنند؛

۴- کودکانی که در مراکز ویژه نگهداری می‌شوند اما قبلاً در وضعیت بی‌خانمانی به‌سربرده‌اند و در معرض خطر بازگشت به همان وضعیت هستند (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۴)؛

نیازی نیز در کتاب خود «کودکان خیابانی» در تعریفی از این کودکان می‌نویسد: «کودکان خیابانی گروهی از کودکان هستند که بخش عمده‌ای از آنان به‌ناچار یا به‌دلخواه خود روابطشان را با خانواده، بریده‌اند و یا روابط کمی با خانواده دارند و خیابان‌ها را به‌عنوان محل زندگی خود انتخاب کرده‌اند. ویژگی اصلی اجتماعی

1. Lemba

کودکان خیابانی این است که احساس امنیتی را که به طور طبیعی در خانواده طی مراقبت، تغذیه، آموزش و بازی با کودکان فراهم می کنند، به دست نمی آورند» (۱۳۹۰، ص ۳۳).

با وجود این، از پذیرفته شده ترین تعاریف و طبقه بندی های کودکان خیابانی، تعریفی است که یونیسف در سال ۲۰۰۳ از کودکان خیابانی به عمل آورد و آنان را به دو گروه تقسیم کرد:

الف: کودکان در خیابان^۲: این گروه کودکان شاغل در خیابان هستند. این کودکان از خانواده های کم درآمد و پر جمعیت آمده اند و علت بودن آنان در خیابان، کسب درآمد است. در این گروه، احساس تعلق به خانواده وجود دارد اما میزان این ارتباط متفاوت می باشد و ممکن است چندبار در سال باشد. برخی از این کودکان به مدرسه می روند و هرچند ممکن است در فضای روابط درون خیابان درگیر مشکل هایی مانند مصرف مواد مخدر و رفتارهای خلاف قانون شوند اما به طور کلی، رفتارهای مجرمانه محدودی نسبت به گروه دوم دارند.

ب: کودکان خیابان^۲: این گروه از کودکان هر چند قشر کوچک تری از کودکان خیابانی را تشکیل می دهند اما مشکل های آنان نسبت به گروه اول بسیار پیچیده تر است. برای این گروه از کودکان خیابانی، خیابان به منزله خانه می باشد. آنان در خیابان در پی سرپناه و غذا هستند و دیگر افراد خیابانی برای آنان حکم خانواده را پیدا کرده اند. این کودکان با مدرسه بیگانه اند و ممکن است در شرایط ناامن، قربانی آزار جسمی و جنسی شوند. بسیاری از کودکان این گروه مورد سوءاستفاده گروه های غیرقانونی و تبهکار قرار گرفته اند و از آنان در قاچاق و توزیع مواد مخدر، دزدی و سایر فعالیت های خلاف قانون مانند پونوگرافی و تجارت جنسی کودکان استفاده می شود (شاوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

در ماده یک فصل اول آیین نامه ساماندهی کودکان خیابانی مصوب هیئت وزیران ۱۳۸۴ نیز، کودک خیابانی فرد کمتر از ۱۸ سال تمام است که به صورت محدود یا نامحدود در خیابان به سر می برد، اعم از کودکی که هنوز با خانواده خود تماس دارد

1. Children on The street
2. Children of The street

و از سرپناه برخوردار است یا کودکی که خیابان را خانه خود می‌داند و ارتباط او با خانواده به حداقل می‌رسد و یا اساساً چنین ارتباطی وجود ندارد.

رویکردهای نظری در ارتباط با کودکان خیابانی

پدیده کودکان خیابانی نیز، همچون هر پدیده اجتماعی دیگر، رویکردهای متفاوتی را در زمینه نظری برانگیخته است که هر کدام معرف نوع خاصی از مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تبیین و درک پدیده‌های اجتماعی هستند. در زیر تلاش شده است تا برخی از نظریات مرور شوند.

نظریه فشار ساختاری

بر اساس این نظریه، فشار اجتماعی سبب کج‌رفتاری افراد می‌شود. مرتن معتقد است هنگامی که بین اهداف نهادی شده و وسایل نهادی شده برای نیل به آنها، هماهنگی وجود دارد و بیشتر افراد جامعه برای دستیابی به اهداف و ارزش‌های نهادی شده، طبق هنجارهای مقرر یا وسایل نهادی شده عمل می‌کنند، شیوه‌های انطباق فردی یا مسائل و آسیب‌های اجتماعی وجود ندارد یا بسیار محدود است. اما هنگامی که تبلیغ و تأکید فراوانی، در مورد اهداف نهادی شده به وسیله نظام جامعه‌پذیری وجود دارد و سطح توقع‌های مردم برای دستیابی به تحرک اجتماعی افزوده شده است اما وسایل و شیوه‌های نهادی شده برای نیل به این اهداف فراهم نیست یا این شیوه‌های نهادی شده برای همگان قابل دسترسی نیست، عدم تعادل ساختاری، بی‌سازمانی اجتماعی و شیوه‌های انطباق فردی نمود می‌یابد (اسکیدمور، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲). این وضعیت در جوامع در حال توسعه که نیروی انسانی به‌عنوان محرک توسعه در نظر گرفته می‌شود، فشار بیشتر و در نتیجه، بی‌سازمانی اجتماعی، آনومی و رفتارهای انحرافی بیشتر به وجود می‌آورد (معتمدی، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

نظریه کنترل (پایش) اجتماعی

پایش اجتماعی را از مهم‌ترین مباحث اجتماعی می‌دانند. برخی تا آنجا پیشرفته‌اند که نه تنها تمامی جامعه‌شناسی، بلکه علوم اجتماعی را مباحثی در حوزه پایش اجتماعی

می‌دانند. پایش اجتماعی با اولین گام‌های انسان‌ها به سوی تکوین جامعه پدید می‌آید و هیچ جامعه‌ای از آن روی گردان نیست. از آنجا که جامعه یا گروه اجتماعی همواره در صدد است حتی ناپیداترین رفتار انسانی را در پایش خویش درآورد، پس سخن نه در لزوم یا عدم لزوم پایش اجتماعی است، بلکه در حدود آن، شیوه‌ها و روش‌های اعمال شده از جانب جامعه در راه تحقق آن و انواع آن است. یکی از شیوه‌های اساسی پایش اجتماعی، آموزش رفتار اجتماعی از آغاز کودکی است. با این شیوه، هنجارها، قواعد و الگوهای اجتماعی در اعماق ذهن انسان‌ها جای می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۹، ص ۸۳). فرض اصلی در این نظریه آن است که افراد به‌طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت پایش قرار نگیرند، چنین می‌کنند و کج‌رفتاری اشخاص بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است (سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹). نظریه پایش اجتماعی، کج‌رفتاری را نتیجه نبود نظارت اجتماعی می‌داند.

نظریه یادگیری اجتماعی

طبق این نظریه، رفتار انحرافی و مجرمانه در تماس با سایر اشخاص و در جریان یک ارتباط (به‌عنوان یادگیری اجتماعی در رود جامعه‌پذیری) آموخته می‌شود. نظریه یادگیری اجتماعی، کج‌رفتاری و انحراف‌ها را نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به‌ویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان می‌داند. ساترلند به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این چارچوب، معتقد است که افراد به این علت کج رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی‌شان به نسبت تماس‌های غیرانحرافی‌شان بیشتر است. از دید ساترلند، جنایت و انحراف از طریق انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی رخ می‌دهد. البته نظریه ساترلند تکمیل‌کننده نظریه شاو و مک کی می‌باشد که مسئله یادگیری در محیط اجتماعی آلوده به فساد را مطرح می‌کند (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۹۰). ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار شوند (سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

رویکرد تضاد

این رویکرد موضوع آسیب‌ها و کج‌رفتاری‌ها را بیشتر به شکل طبقاتی می‌بیند و ریشه آن را در قشربندی جامعه جست‌وجو می‌کند. عده‌ای اندک ثروت جامعه را در دست دارند و در عمل گروه‌های قدرتمند تمایل‌های خاص اقتصادی و سیاسی دارند و قدرتمندان قوانین را با معیارهای طرف‌داری از منافع طبقاتی خود به تصویب می‌رسانند (اکبری، اکبری، ۱۳۹۰، ص ۹۵). طبق این رویکرد، فقر و شرایط اقتصادی علت اصلی پدیده کودکان خیابانی است.

نظریه طرد اجتماعی

طرد اجتماعی مفهومی فراتر از فقر و تهیدستی است. مفهوم طرد اجتماعی در واقع موضوع جدیدی نیست، بلکه می‌تواند همان موضوعی باشد که اسمیت در قرن ۱۸ به آن اشاره و از آن به‌عنوان اعلام و اظهار ناتوانی که در جامعه بدون شرمندگی بروز می‌کند، یاد کرده است (سن، ۱۹۹۹، ص ۷۵). واژه محرومیت اجتماعی از میانه‌های دهه ۱۹۸۰ رایج گشته است و اغلب به‌جای واژه فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد. طرد اجتماعی در واقع نوعی رانده شدن است و معمولاً در برابر مشارکت قرار می‌گیرد. براساس این دیدگاه، طرد اجتماعی و فقدان قابلیت‌های اجتماعی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند؛ بنابر این، هرچه فرد از کمبود یا فقدان قابلیت‌های اجتماعی مانند سطح سواد، سلامتی و مهارت شغلی برخوردار باشد، به‌همان میزان از منابع مادی، روابط اجتماعی و فعالیت‌های مدنی به‌دور خواهد بود و در نتیجه دچار طرد اجتماعی خواهد گردید (معمودی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

نظریه برچسب زنی

برچسب زدن نوعی کنش متقابل نمادین است که بین کج‌روان و همنوایان به‌وجود می‌آید. این نظریه با مفاهیمی که افراد گروه از دیگران آموخته‌اند، سروکار دارد. این نظریه نفس رفتار افراد همنوا و کج‌رو را متمایز نمی‌کند، بلکه اعمال افراد همنوایی جامعه است که این تمایز رفتاری را بر ملا می‌سازد. همنوایان رفتارهای انحرافی را تفسیر می‌کنند و به میل خود برچسب‌های انحرافی را به دیگران نسبت

می‌دهند (اکبری، اکبری، ۱۳۹۰، ص ۹۵). هر یک از این تئوری‌ها به تناسب تعریف و برداشت خود از جهان، انسان و واقعیت اجتماعی، به بررسی مسائل اجتماعی می‌پردازند. به عنوان مثال کسانی که از دیدگاه کلان نگرانه و ساختاری به مسائل اجتماعی می‌نگرد بیشتر با روش‌های علت کاوانه به تحلیل عوامل اجتماعی - عینی و ساختاری مسائل اجتماعی در سطح کلان توجه دارند. در حالی که محققانی که دارای دیدگاه‌های خرد، فردگرا و نمادگرا هستند، بیشتر به مبانی ذهنی و الگوهای کنشی افراد توجه می‌نمایند و مسائل اجتماعی را در ارتباط با ویژگی‌های فردی و ذهنی افراد در سطح خرد مورد تحلیل قرار می‌دهند.

عوامل خیابانی‌شدن کودکان

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که علت اصلی حضور بیشتر کودکان در خیابان، مشکل اقتصادی است. به اعتقاد این گروه از صاحب‌نظران، علت اصلی حضور کودکان در خیابان انجام کار و کسب درآمد است. به طور مثال اوجانگا (۱۹۹۰) در تحقیقی نشان داد که حضور کودکان در خیابان به سبب فقر و نیاز خانواده به درآمدی است که این کودکان کسب می‌کنند (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

لاسک نیز در مطالعه‌ای که در خصوص کودکان خیابانی در کشورهای مختلف امریکای لاتین از جمله برزیل، کلمبیا، اکوادور و پرو انجام داد، در مصاحبه با صدها کودک خیابانی، بارها این مفهوم را از کودکان شنید که آنان برای کار کردن و پول درآوردن در خیابان هستند چرا که خانواده پول کافی ندارد (وامقی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸ به نقل از لاسک ۱۹۹۳).

با وجود این، همه مطالعات از فرضیه فقر پشتیبانی نمی‌کنند و علل دیگری را نیز در این مسئله مهم می‌دانند. آپتکار^۴ معتقد است برای درک اینکه چرا کودکان خیابانی می‌شوند، همواره باید وضعیت روانشناختی کودکان و خانواده‌های آنان، درک از زندگی در خیابان و درجه وجود فرهنگ کودک خیابانی را در نظر گرفت. وی به مطالعه روزا و همکاران (۱۹۹۲) در برزیل اشاره می‌کند که از سویی دلایل

4. Aptekar

اقتصادی را مهم‌ترین علت بودن کودکان در خیابان دانسته و از سوی دیگر، نشان داده‌اند که پدران کودکان خیابانی دو برابر بیش از پدران گروه شاهد کودکان فقیر خانه را ترک کرده‌اند. وی معتقد است که تفاوت‌های فرهنگی نیز در این امر مؤثرند، به گونه‌ای که در جوامع در حال توسعه ممکن است فقر عامل ضروری برای ورود کودکان به خیابان و طرد از خانواده فرآیندی ثانویه باشد، اما در جهان توسعه‌یافته، نقش این دو عامل وارونه می‌شود (۱۹۹۴، ص ۱۱۹).

دیدگاه دیگر نظریه بی‌سازمانی اجتماعی است که در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شرایطی توجه دارد که به از هم‌گسیختگی، ضعف، تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت‌های اجتماعی منجر می‌شوند. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی نقش عوامل ساختاری را که مانع انطباق و سازگاری گروه‌ها و قشرهای اجتماعی یا خرده‌نظام‌ها و نهادهای جامعه با تغییرهای اجتماعی و محیطی سریع می‌شوند را بررسی می‌کند. طبق این نظریه می‌توان فرض کرد که کودکان خیابانی انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قشرهای تهی‌دست و آسیب‌پذیر است که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحول‌های اجتماعی، با شرایط موجود انطباق یابند (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷).

نظریه فرهنگ فقر یکی دیگر از نظریاتی است که در حوزه کودکان خیابانی مطرح می‌شود. بر اساس این دیدگاه، بسیاری از افراد فقیر فاقد نیروی روانی کافی برای بیرون کشیدن خود از فقرند و در نتیجه آنان قادر نیستند از کمک‌های اقتصادی برای بهبود وضع خود سود جویند (بیکر، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۲۵).

کوتاه بودن دوران کودکی به گونه‌ای که فرزندان در سنین پایین وظایف بزرگ‌ترها را به عهده می‌گیرند، محروم بودن کودکان از حمایت‌های لازم خانوادگی، شروع روابط جنسی در سنین پایین، آزادی و استقلال فرزندان برای ترک خانه، استقلال نسبی فرزندان برای انجام برخی از رفتارهای بزهکارانه نظیر سیگار کشیدن و شرب مشروبات الکلی از شاخص‌های دیگر فقر است. توجه به زمان حال همراه با ناتوانی از چشم‌پوشی موقت از بعضی چیزهای خوشایند کم‌ارزش در زمان حال به دلیل چیزهای خوشایند بزرگ‌تر در آینده، میل به گوشه‌گیری و نسبت دادن عدم موفقیت خود به قضا و قدر و مدسالاری شدید از یک سو خرده فرهنگ فقر را شکل می‌دهد

و از سوی دیگر، زمینه بزهکاری افراد را فراهم می‌کند (احمدی و ایمان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

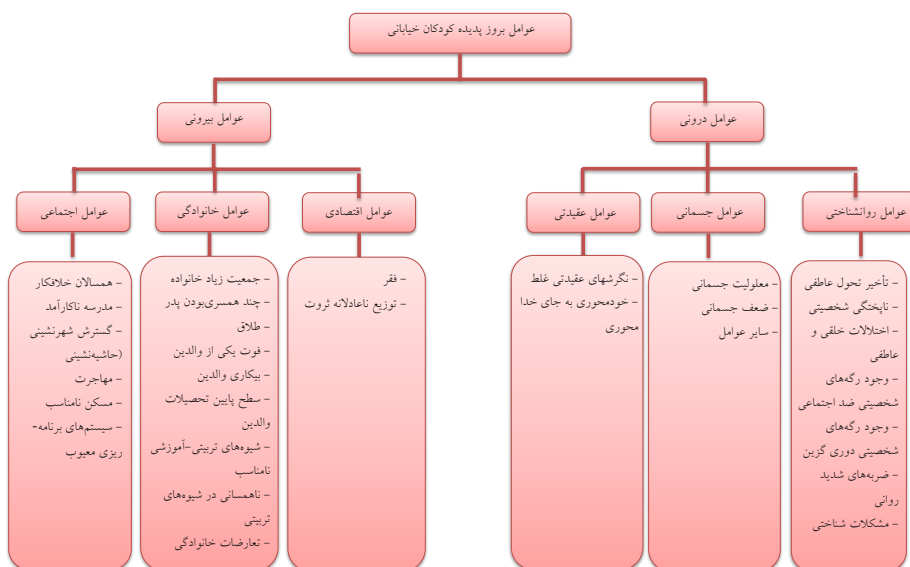
برینک در مطالعات تحقیقاتی خود بر اساس نتایج مطالعاتی جهانی تا سال ۱۹۹۵، عوامل مؤثر در بروز و تقویت این پدیده اجتماعی را به چهار دسته اصلی تقسیم نموده است:

۱- عوامل ریشه‌ای اجتماعی مانند مشکل و فقر اقتصادی، ناآرامی سیاسی، رشد سریع جمعیت، بیکاری، بلایای طبیعی؛

۲- عوامل زمینه‌های اجتماعی مانند توزیع ناعادلانه منابع و خدمات و شرایط نامطلوب کاری؛

۳- عوامل مستقیم مانند خانواده‌های بزرگ و فقیر، نرخ بالای طلاق و اعتیاد به الکل و بدرفتاری جسمی و روانی در خانواده، فقدان توجه و عاطفه در خانواده، میزان بالای بیکاری، سطح پایین تحصیلات والدین؛

۴- عوامل دیگر مانند کمک کودکان به معیشت خانواده، طرد کودکان توسط خانواده ها، ترک خانه به دلیل بدرفتاری خانواده. به نظر می‌رسد دسته چهارم عوامل را می‌توان در بین سه عامل قبل تقسیم نمود. با مرور منابع مختلف درباره کودکان خیابانی و جمع‌بندی آنها، چند دیدگاه نظری را در ارتباط با عوامل خیابانی شدن کودکان می‌توان مطرح کرد. تبیین اول منشأ کودکان خیابانی را فقر شهری منتسب می‌کند. تبیین دیگر منشأ آنها را انحراف خانواده‌ها منتسب کرده است. تبیین سوم نیز، بر مدرنیزاسیون تأکید دارد. دیدگاه چهارم نیز بر ناکارآمدی قواعد و هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کند و نقش عوامل ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارتی، عوامل مختلفی همچون عوامل اقتصادی (بیکاری، فقر، بی‌عدالتی، فاصله زیاد طبقاتی، مشاغل کم درآمد پدران)، عوامل اجتماعی (ازدیاد جمعیت، مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به بزرگ، ساختار جمعیت)، عوامل خانوادگی (خانواده‌های پرجمعیت، خانواده‌های پرتنش، فوت یا جدایی والدین، اعتیاد خانواده، سابقه بزهکاری والدین، خشونت والدین، وجود ناپدری یا نامادری)، عوامل زیستی (بحران هویت، بحران بلوغ، فرار از خانه، اعتیاد و ...) و نبود نظارت‌های دولتی در دفاع از حقوق کودکان می‌تواند بر شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی تأثیر داشته باشند.



پیامدهای خیابانی شدن کودکان

صرف‌نظر از عوامل ایجادکننده، کودکان خیابانی به خودی خود منشأ بی‌ثباتی هستند، زیرا بسیاری از تنش‌ها و آشوب‌های اجتماع را همین افرادی که به نحوی دستخوش انحراف‌ها گردیده‌اند، شکل می‌دهند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۳۷). در ادبیات رفاه، امروزه کودکان خیابانی در طبقه کودکان معرض خطر جای گرفته‌اند. کودکان خیابانی از محروم‌ترین گروه کودکان هستند که از بیشترین حقوق خود بی‌بهره‌اند. حق برخورداری از تغذیه، پوشاک، بهداشت، مسکن مناسب، حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش، حق برخورداری از زندگی با پدر و مادر، حق استفاده از اوقات فراغت، حق برخورداری از تأمین اجتماعی و در نهایت حق زندگی سالم و انسانی از آنان سلب شده است (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۹).

مروری بر ادبیات کودکان خیابانی در کشورهای مختلف جهان، وجود مشکل‌های جسمی، روانی و اجتماعی کودکان خیابانی را مورد تأیید قرار می‌دهد. تئودوریک و گمو در مرور مطالعات کودکان خیابانی در کشورهای مختلف جهان مانند روسیه، لاتویا، کشورهای امریکای لاتین کلمبیا، گواتمالا، بلغارستان، هند و کشورهای آفریقایی شامل رواندا، کنیا، آفریقای جنوبی، سوازیلند و زیمبابوه به این نتیجه

رسیدند که زندگی در خیابان، کودکان را در معرض بیماری‌های فراوانی قرار می‌دهد که در شرایط عادی قابل درمان هستند. آنان با لبان ترک خورده و چشمان قرمز، دچار مسائل ناشی از سرما مانند گلودرد، سردرد و سوزش بینی، همچنین تهوع، کاهش وزن شدید، سینه پهلوی، مالاریا و سوءتغذیه هستند. وی به نقل از شرانک (۱۹۹۹) می‌گوید که بسیاری از کودکان خیابانی از بیماری‌های پوستی مانند شپش، گال، زخم‌ها و لک‌های دور دهان رنج می‌برند.

وی از لورو (۱۹۹۵) نیز نقل کرده است که ۲۵ درصد کودکان مورد مطالعه او دارای مشکل دندانی، ۶/۲۵ درصد سل و ۶/۲۵ درصد شکستگی‌های ناشی از سوانح خیابانی، درگیری با دسته‌های خیابانی یا نزاع و آزار از سوی پسران بزرگ‌تر هستند. وی به نتیجه مطالعه شورینک (۱۹۹۳) اشاره می‌کند که براساس آن، تأثیر درازمدت بیماری در کودکان خیابانی سبب آسیب به دستگاه عصبی مرکزی و سایر اعضای داخلی مانند قلب، کبد، کلیه و مغز استخوان می‌شود (تئودوریک و گمو، ۲۰۰۵). وان رویان (۲۰۰۲) معتقد است کودکان خیابانی علاوه بر مشکل‌های جسمی متعدد، به لحاظ روانشناختی نیز به گونه‌ای مورد بی‌توجهی قرار دارند که امکان رشد کافی نمی‌یابند. از جمله آدلاف و زیدانوویچ (۱۹۹۹) نشان دادند که ۳۰ تا ۴۰ درصد کودکان مورد مطالعه آنان افسردگی، افکار پارانوئید، اختلال سلوک و خودکشی را گزارش کرده‌اند.

مطالعه طولی که توسط وستنیس، گراتان و کوملا (۱۹۹۸) در مورد کودکان خیابانی شهر لندن انجام شده، نشان داده است که تأخیر رشد مهارت‌های حرکتی، عیوب شخصیتی و اجتماعی و مشکل یادگیری در این کودکان شایع است. همچنین شیوع بالاتری از اختلال‌های رفتاری مانند مشکل خواب، خشم، خجالتی بودن و مشکل‌های هیجانی مانند اضطراب، افسردگی، اعتماد به نفس پایین و آسیب به خود در این کودکان دیده می‌شود (تئودوریک و گمو، ۲۰۰۵). کودکان خیابانی در معرض مخاطرات دیگری نیز قرار دارند. بر اساس مطالعه خشونت علیه کودکان سازمان ملل، نوجوانان خیابانی در کانادا بیشتر کودکان فراری با سابقه آزار جنسی و جسمی هستند که به‌شدت در معرض بهره‌برداری جنسی قرار دارند. آنان فعالانه توسط واسطه‌ها به کار گرفته و مجبور به همکاری در تجارت جنسی می‌شوند.

بسیاری نیز برای مراقبت از خود درگیر گدایی، قاچاق مواد، دزدی، روسپی‌گری یا ارتباط جنسی برای زنده ماندن، پیشنهاد ارتباط جنسی در برابر غذا، سرپناه و دارو می‌شوند (محافظت کودکان، ۲۰۰۵). در مجموع، یافته‌های مطالعات متعدد نشان‌دهنده آن هستند که کودکان خیابانی در معرض خطرهای جسمی، روانی و اجتماعی شدید قرار دارند.

نتیجه‌گیری

پدیده کودکان خیابانی همانند سایر پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، با وجود اینکه در ظاهر به پدیده‌ای ساده و معلوم می‌نماید اما در واقع پدیده‌ای پیچیده است که شناسایی، پایش یا حل آن در قالب طرح‌های فوری، ضربتی و مقطعی امکان‌پذیر نیست. نمودهای اولیه این پدیده، به‌عنوان مسئله‌ای جهانی و مبتلا به جوامع در حال توسعه، در چند سال اخیر در ایران ظاهر شده است. با توجه به روند کنونی تحول‌های اجتماعی ایران، دگرگونی در ساخت و کارکرد خانواده و روند فزاینده مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور در دهه آینده، گسترش فزاینده این پدیده در آینده امری قابل پیش‌بینی می‌باشد.

در بررسی و مطالعه پدیده کودکان خیابانی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، سه موضوع اصلی این تعریف و توصیف دقیق و واقع‌بینانه این مسئله، تبیین علل و عوامل پیدایش و گسترش مسئله کودکان خیابانی و راه‌حل‌های مداخله‌گرایانه و پیشگیرانه مطرح هستند.

مرحله اساسی در بررسی و مطالعه این پدیده، تغییر در نگرش مسئولان است. با تأسف باید گفت در حال حاضر به دلیل فقدان نگرش‌ها و تصورات هماهنگ و منسجم سازمان‌های مسئول دیدگاه مثبتی به این کودکان ندارند؛ در نیروی انتظامی به این کودکان به دیده ولگرد، مجرم و منحرف نگریسته می‌شود، شهرداری‌ها معتقدند که وجود کودکان خیابانی چهره شهرها را زشت می‌کند و باید جمع‌آوری شوند و ... و این درحالی است که این کودکان نیازمند حمایت و توان‌بخشی هستند و به واسطه بروز مشکل‌های متعددی از جمله خانواده آسیب دیده، فقر، مهاجرت از روستا به شهر و ...، نیازمند تلاش برای گذران زندگی هستند. بنابر این، در گام اول، دستیابی

به یک تعریف واحد، هماهنگ و واقع بینانه از مسئله کودکان خیابانی، مورد نیاز است. بی شک انکار پدیده کودکان کار و خیابانی و نادیده گرفتن این فرزندان و به رسمیت نشناختن این کودکان و یا عوامل و دلایل موجب رشد و گسترش مخفیانه و تصاعدی آنان را ایجاد می کند. بهتر است مانند سایر کشورها دیدی منطقی به مسئله داشته باشیم و به دنبال رفع دلایل منجر به این شرایط باشیم.

در کنار آن، در سطوح کلان باید سیاست ها و برنامه های کلان اتخاذ شده از سوی دولت مورد بازبینی قرار گیرند و پیامدها و هزینه های اجتماعی این اقدام ها برای قشرهای محروم و آسیب دیده در نظر گرفته شوند. از آنجا که سیاست ها معمولاً بر پایه سود و منفعت اقلیمی شکل می گیرند، دولت باید برای جبران خسارت وارده به قشرهای متضرر تلاش کند. برنامه های نوسازی همچنان که برای کشور بسیار لازم هستند و به سود عده زیادی از قشرهای جامعه می باشند، برای عده دیگری آسیب مسلم به شمار می آیند، زیرا توسعه همچون شمشیری دو دم عمل می کند. در کنار این مسائل، پیشنهاد های زیر نیز می توانند در این خصوص قابل تأمل باشند:

۱- ایجاد اشتغال برای حداقل یکی از اعضای خانواده های فقیر برای پیشگیری از احتیاج خانواده به درآمد کودک؛

۲- فقر و جستجوی موقعیت های شغلی باعث مهاجرت تعداد زیادی از خانواده های مقیم استان های مختلف کشور و همچنین کشورهای همسایه مانند افغانستان و پاکستان به تهران می شوند. بحران های منطقه ای نیز عاملی در رشد این پدیده به شمار می روند.

۳- همکاری سازمان ثبت احوال برای ارائه شناسنامه و هویت دهی به این کودکان که بنا به دلایل مختلف دارای شناسنامه نبوده اند؛ این امر هر چند از سوی برخی به عنوان به رسمیت شناختن برخی انحراف ها و مسائل اجتماعی قلمداد می شود اما برخی کمک به این کودکان و بهبود شرایط آنان و فراهم کردن تسهیلات آموزشی و بهداشتی برای آنان بسیار لازم است.

پذیرش قوانین فرزندخواندگی طبق کنواسیون حقوق کودک می تواند نقش مثبت و مهمی در ارتباط با کاهش تعداد کودکان آزار دیده، کودکان خیابانی و کودکان کار داشته باشد.

۴- لازم است که والدین در مورد اهمیت وجود محیطی سالم در خانه و تلاش برای ایجاد آن آموزش داده شوند. باید به خانواده‌ها آموزش‌های لازم داده شود تا بتوان از کارکردهای خانواده استفاده مفید کرد و خانواده و جامعه را از این کارکردها بهرمند نمود. در واقع، شرایط حاکم بر خانواده به علاوه فقر، از مهم‌ترین عوامل در رشد پدیده کودکان خیابانی به شمار می‌روند. با ارائه آموزش‌های صحیح به خانواده و تلاش برای بازگرداندن نقش حیاتی خانواده می‌توان در حد بسیار زیادی مانع از رشد کودکان خیابانی، به ویژه رشد تعداد دختران در خیابان‌ها شد.

۵- تأکید بر آموزش کودکان خیابانی، از طرفی چون نمایش فیلم‌ها و کارتون‌های مخصوص و تجربه‌ای که در این زمینه توسط آژانس بین‌المللی کودکان خیابانی در ارتباط با تهیه کارتون‌هایی برای پیشگیری از برخی بیماری‌ها وجود دارند، قابل توجه می‌باشد. در این فیلم‌ها که با حضور مددکار اجتماعی به نمایش گذاشته می‌شوند و با مداخله مددکار تحلیل می‌گردند، شیوه‌های پیشگیری از بیماری‌ها آموزش داده می‌شوند.

۶- مشارکت دادن کودکان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود، آموزش مهارت‌های زندگی و نیز فعالیت‌های مدنی (نظیر پس‌انداز کردن و امور بانکی و پست کردن نامه و غیره) به آنان برای سوق دادن آنان به شهروندانی مسئول و مدنی؛

۷- رشد برنامه‌های پایش اجتماعی و نیز، آموزش‌های منجر به رشد پایش درونی برای این کودکان؛

۸- اصلاح نگاه مدیران مبتنی بر عدالت اجتماعی؛

۹- تفکیک متکدیان از کودکان خیابانی هنگام برنامه‌ریزی؛

۱۰- آموزش کتاب حقوق کودکان در مدارس و دانشگاه‌ها و ایجاد نگرش نسبت به این حقوق؛

۱۱- ایجاد مراکز سازمان‌دهی کودکان در نزدیکی حرم‌ها و زیارتگاه‌ها، به‌ویژه در تهران، مشهد و شهر ری؛

۱۲- امنیت‌دهی به کودکان و به‌وجود آوردن فضای اعتماد و آرامش با ایجاد مراکز و امکانات تفریحی؛

۱۳- افزایش پایگاه‌های مددکاری و کارشناسی، به‌خصوص در شهرهای بزرگ و نیز

در مدارس مناطق آسیب‌زا و ایجاد شرایط سهل و آسانی برای گرفتن مشاوره‌های حقوقی و مددکاری و روانشناختی بدون خطر درگیر شدن با نیروهای انتظامی؛
۱۴- برخورد جدی نیروهای انتظامی و قوه قضائیه با باندهای فساد و تبه‌کاری و سرقت و ... برای پیشگیری از کشیده شدن این کودکان به باندها.

منابع

- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۹). تفکری نظری در جامعه‌شناسی. (ترجمه علی محمد نظری و دیگران). تهران: سفید.
- افشانی، علیرضا، عسکری ندوشن، عباس، حیدری، محمد و نوریان نجف آبادی، محمد (۱۳۹۱). تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی در شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۴۸، ۸۵-۱۰۲.
- اکبری، ابوالقاسم و اکبری، مینا (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: رشد و توسعه.
- برینک، باربارا (۱۹۹۷). رهنمودهایی در جهت طراحی مراکزی برای بچه های خیابانی. (ترجمه نگین عبدالله‌زاده). تهران: انتشارات یونیسف.
- پورکاظمی، شهلا (۱۳۸۸). بررسی وضعیت کودکان خیابانی، علل پیدایش و راهکارها. نشریه اصلاح و تربیت، سال ۷، ش ۷۸، ۷-۱۰.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۵). کودکان کار و خیابان. تهران: سلمان.
- حسینی، احمد؛ درابی، آزاد (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر بروز پدیده کودکان خیابانی. مطالعات امنیت اجتماعی، زمستان ۱۳۸۷، ش ۱۶.
- جعفری، حمیدرضا و قمرانی، امیر (۱۳۸۸). کودکان خیابانی، تهدیدی برای امنیت اجتماعی. ۴۶-۵۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی. (ترجمه حسین راغفر). تهران: کویر.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: دانشگاه تهران.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۹). پدیده کودکان خیابانی و راهکارهای مقابله با آن. فقه و حقوق خانواده، ش ۳۱.
- قاسم زاده، فاطمه (۱۳۸۳). کودکان خیابانی در تهران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۲، ۷، ۲۶۳-۲۴۹.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ملکی، قاسم (۱۳۸۵). کودکان و نوجوانان خیابانی. تهران: ایبژ.
- نیازی، محسن (۱۳۹۰). کودکان خیابانی. تهران: سخنوران.
- واعظ مهدوی، محمدرضا (۱۳۸۷). سرانجام کودکان خیابانی در پیش نویس وزارت رفاه. روزنامه راه مردم.
- وامقی، مروئه، سجادی، حمیرا، رفیعی، حسن و رشیدیان، آرش (۱۳۸۸). مرور نظام مند کودکان خیابانی در یک دهه اخیر ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳۵، ۳۷۸-۳۳۷.
- وامقی، مروئه (۱۳۸۴). کودکان خیابانی ایران و رویکردهای دولتی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، ۱۹، ۲۰۳-۱۷۵.

- Aptekar, L. (1994). Street Children in the Developing World: A Review of Their Condition , Cross-Cultural Research, 28 (3).p 195-224.
- Lemba, M. (2002), Rapid Assessment of Street Children in Lusaka, Fountain of Hope, FLAME, Jesus Cares Ministries, LazarusProject, Zambia.
- Thuderic-Ghemo, A. (2005). Life on the Street and the Mental Health of Street Children: A Developmental Perspective, a Dissertation Master on Psychology, Faculty of Art, University of Johannesburg.
- Save the Children (2005). Global Submission by the international Save the Children Alliance: UN Study on Violence against Children, [online] Available at: http://www.crin.org/docs/resources/publications/violence/Save_Alliance_Global_Submission.pdf.

